

رذایل اخلاقی از دیدگاه صائب تبریزی با تکیه بر اسلوب معادله

فرامرز شیخی^۱

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

هرگاه به ادبیات فارسی نظری بیفکنیم آن را سرشار از مفاهیم اخلاقی می بینیم. این نمود در آثار بسیاری از شاعران دیده می شود. در این میان می توان صائب را آئینه ای از مفاهیم و تعالیم اخلاقی به حساب آورد. صائب تبریزی یکی از شاعران معروف سبک هندی (اصفهانی) است. آن چه او بیان می کند شاید شاعران قبل و بعد وی نیز به خوبی بیان کرده اند. اما آن چه شعر وی را به نسبت دیگر شاعران ممتاز می کند استفاده از مصداق های عینی از زندگی مردم کوچه و بازار برای فهماندن مطلب به مخاطبش است. می توان گفت یکی از مشخصه های اصلی صائب در بیان اشعار، استفاده از «اسلوب معادله» است. بیان نمودن نکات اخلاقی با استفاده از اسلوب معادله، هنر ممتاز صائب است. نگارنده با توجه به تازگی آرایه-ی اسلوب معادله و زبان ساده صائب در بیان مفاهیم اخلاقی، ابیاتی را که جلوه گاه این دو خصوصیت می باشند، با توضیح مختصری آورده است.

واژه های کلیدی: عرفان، قرآن، امنیت اجتماعی

مقدمه

ردیلت اخلاقی که از آن با عبارات متفاوتی همچون فعل غیر اخلاقی و ضد ارزش اخلاقی یاد می‌شود؛ واژه ای است که در فرهنگ دین در برابر فضیلت اخلاقی به کار می‌رود و از آن در مکاتب مختلف اخلاقی تعاریف متعدد و متفاوتی صورت گرفته است.

یکی از مسائل مهم و اساسی در علم اخلاق، چگونگی تمییز ردائل اخلاقی از فضائل و به تعبیر دیگر ملاک و معیار بازشناسی فعل اخلاقی از غیر اخلاقی است. پاسخ‌های گوناگون و گاه متضادی به این پرسش داده شده است که ناهمگونی در برخی پاسخ‌ها به اختلاف در مبانی معرفت‌شناسی و جهان بینی بازگشت می‌کند. مکاتب مختلف به فراخور مبانی فکری خویش هر یک معیار خاصی را در این زمینه ارائه داده و جدول مشخصی را برای ردائل اخلاقی ترسیم نموده‌اند.

شعر اخلاقی به اشعاری گفته می‌شود که شاعر در ابیات، صورت تشویقی و انگیزه‌ای شعر را بر وجوه عملی و ادبی رجحان دهد.

این تعریف شامل اشعار قدما می‌شود. در شعر امروز ایران و به ویژه از تولد سبک اصفهانی یا هندی که از قرن یازدهم با آثار صائب و بیدل و کلیم کاشانی فضای شعر کلاسیک ایران را تغییر مشهودی داد تاکنون تغییرات زیادی را در شعر اخلاقی مشاهده کرده‌ایم.

۱-۱. بیان مسأله

در ادبیات فارسی ما که سرشار از مفاهیم والای انسانی است؛ بسیاری از شاعران به حوزه اخلاق گرایش داشته و به عنوان شاعر اخلاق‌گرا مطرح بوده‌اند. در این باره در حوزه ی نظم و نثر، کتاب‌های فراوانی نوشته شده است.

شاعران سبک هندی (اصفهانی) نیز تلاش کرده‌اند، در حوزه ی اخلاق، به نوعی به بیان دیدگاه‌های خود بپردازند. صائب تبریزی، به عنوان نام آوازه‌ترین شاعر این سبک، به مسایل اخلاقی توجه فراوانی نشان داده است؛ به گونه‌ای که در اشعار خود بسیاری از مسایل اخلاقی را با زیبایی و ظرافتی خاص که ویژه ی اوست، مطرح می‌کند. وی، با تأثیرپذیری از قرآن، به توصیف و ترویج فضایل و مذمت ردایل اخلاقی پرداخته است.

نمودهای اخلاقی در دیوان صائب دارای جایگاهی مهم و بسیار ارزشمند است. از آنجا که این شاعر بزرگ عهد صفوی مفاهیم اخلاقی بسیاری را در شعر خود آورده است، تشریح و تبیین این مباحث به درک بهتر شعر او کمک شایانی می‌کند. صائب بسیاری از بایدها و نبایدهای اخلاقی را در شعر خود منعکس کرده است که در حوزه ی فضایل و ردایل قابل تأمل و تفکر است. ما در این جستار برآنیم تا ضمن بررسی بازتاب ردایل اخلاقی در شعر صائب با استفاده از هنر خاص او که استفاده از تمثیل و اسلوب معادله است و لازمه‌ی آن ورود کلمات و اصطلاحات کوچک و بزرگ و سرودن شعر به زبان مردم است و دسته بندی آنها بر اساس آموزه‌های قرآن و کتاب‌های مهم اخلاقی و توضیح مختصری درباره آن‌ها، ردایل عمده و پربسامد مورد توجه او را از دیوان وی استخراج، تحلیل و طبقه‌بندی کنیم.

۱-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

تمثیل و اسلوب معادله از دیرباز به عنوان یک آرایه مدّ نظر قرار گرفته و بزرگان ادب فارسی میان آن و ارسال‌المثل تفاوتی قابل نشده‌اند. در مورد اسلوب معادله، با توجه به اینکه محمّد رضا شفیعی کدکنی برای اولین بار این مبحث را وارد ادبیات کرد نظریه‌ی جدیدی می‌باشد و شناخت این نوع آرایه و اشاره به آن در کتاب‌ها و نوشته‌ها بسیار ناچیز و محدود به مقاله‌هایی است.

شعر اخلاقی به دلیل آنکه اغلب رمزآلود نیست؛ بیشتر در میان مردم جای باز می‌کند. مخاطب امروز، اما تمایلی به پند و اندرز ندارد. باید آموزه‌های اخلاقی را به صورتی غیرمستقیم به ذهن وی منتقل کرد.

صائب تبریزی از شاعرانی است که با بهره‌گیری از آیات قرآنی به بررسی مفاهیم اخلاقی پرداخته است و این مفاهیم را با زبانی ساده و ملموس برای مردم بیان کرده است. صائب در اشعارش هم به فضائل و تأکید برانجام آنان پرداخته و هم به ردائل

و توصیه به دوری از آنان اشاره کرده است. نگارنده در این مقاله ابیاتی را که دال بر مفاهیم اخلاقی ناپسند هستند، به عنوان شواهد شعری آورده است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

شاعران و نویسندگان زیادی بوده که کوشیده اند در نهایت تلاش و با سعی وافر، اشعار سبک هندی، به ویژه شعر صائب و بیدل دهلوی را در ذائقه‌ی خواننده، خوش گوار سازند. استادانی برجسته چون امیری فیروزکوهی، محمّدامین ریاحی، محمّدسیاسی، شفیع کدکنی و محمّدرسول دریا گشت، پژوهش‌های عالمانه‌ای در مورد افکار، شخصیت و زندگی صائب تبریزی ارائه داده‌اند. اما در زمینه‌ی پژوهش حاضر جست‌وجو و گریخته در بعضی مقالات و نوشته‌ها با معرفی چند بیت به اسلوب معادله پرداخته شده که جامع و کامل نبوده و آن چنان که باید حق مطلب ادا نشده است.

از شاعران سده چهارم و پنجم تا حافظ و سعدی و مولوی همه ابیاتی دارند که به صورت مستقیم مخاطب را پند و اندرز می‌دهد و در زمان خود کارکرد زیادی داشته است؛ چرا که به دلیل نبود رسانه‌ها، شعرخوانی، سرگرمی عمده مردم بوده و به دلیل آهنگینی و ساختارهای اجتماعی آن روزها، سینه به سینه نقل شده و شیوه‌ای بسیار مؤثر بوده است.

۲. بحث

۱-۲. تعریف اخلاق

اخلاق در لغت جمع واژه «خُلُق» است. خُلُق صفتی را گویند که در نفس انسان رسوخ دارد و موجب آن میشود که افعالی متناسب با آن، بدون نیاز به تفکر و تأمل از او صادر شود. خُلُق همان ملکه است که در مقابل حال قرار دارد. حال بر خلاف ملکه، کیفیت نفسانی سریع الزوالی است که میتواند پس از ممارست و تمرین، ملکه‌ی انسان گردد (طوسی، ۱۳۶۹).

ابن مسکویه میگوید: «خُلُق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت میکند؛ بیآنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد» (ابن مسکویه، ۱۳۸۱).

به تعبیر مرحوم نراقی، اخلاق عبارت است از: «دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی متصف شدن و گرویدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفات هلاک کننده» (مصباح، ۱۳۸۱).

ارسطو معتقد بود که انسان به طور طبیعی واجد خلق و خویهای خاصی نیست؛ هرچند طبیعت او با هیچ خلق و خویی هم ناسازگار نیست، بلکه میتواند بنا به خواست خود و با مداومت و تمرین، ملکات خاصی را در خود پرورش دهد و نیز معتقد است، اشار به تأدیب و تعلیم اختیار میشوند و تکرار موعظه و نصیحت تأثیر دارد (طوسی، ۱۳۸۶).

۲-۲. اهمیت اخلاق

نقش و اهمیت مکارم اخلاق در تعالی معنوی انسانها بر هیچکس پوشیده نیست؛ هم چنانکه رسول گرامی اسلام نیز هدف از بعثت خویش را تتمیم مکارم اخلاق معرفی مینماید: «لِنَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» من مبعوث شده‌ام که اخلاق حسنه را به اتمام رسانم. اولیای گرامی اسلام نیز برای آنکه پیروان خویش را به راه خودسازی و تزکیه‌ی نفس سوق دهند، آنان را به آموختن علم اخلاق موظف نموده و فرا گرفتن این علم را که از پایه‌های اساسی سعادت اجتماع است بر سایر علوم مقدم داشته‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۶۵).

بیتردید اخلاق در اسلام دارای اهمیت فراوانی است و علاوه بر آنکه از ارکان اسلام و در ردیف عقاید و احکام به شمار می‌آید، عامل پیوند انسان به پروردگارش نیز میباشد و همانا این پیوند مقصود اصلی در ایجاد انسان است. دیگر آن که آیین مقدس اسلام در تمام زمینها جز با شیوه‌ی اخلاقی، تمام و کامل نمی‌گردد. نیز این علم از دانشهایی است که به انسان و حالات گوناگون او و سایر علوم و معارف انسانی اهتمام می‌ورزد. «از فضیلتها و مکارم انسانی چگونگی به دست آوردن آن و نحوه‌ی

آراستن نفس به آن صفات نیک، از رذیلتها و صفات ناپسند و چگونگی دوری جستن از آنها و بازداشتن نفس از آلوده شدن و نیز آثار گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن بحث و گفت و گو میکند» (مظاهری، ۱۳۸۸). در اهمیت علم اخلاق میتوان گفت که وجود انسان ضعیف و ناقص آفریده شده است؛ به گونهای که باید خود، ابعاد هستی خویش را شکل دهد و به کمک قدرت اندیشه و اراده‌ی خویش استعدادهای مختلفش را شکوفا سازد و به کمال لایق خود برسد. «اخلاق، استعدادی است که در وجود انسان نهفته است و برای آنکه انسان به کمال لایق خود برسد، باید این جنبه از وجودش را نیز شکوفا سازد» (امید، ۱۳۸۱).

۲-۳. رذائل اخلاقی بر اساس نظام اخلاقی اسلام

از نظر اسلام، فضیلت فعل اخلاقی، به تأثیرگذاری آن فعل در رسیدن به کمال انسان بستگی دارد؛ از این رو هر فعلی که در بازسازی روح آدمی و وصول به کمال نهایی تأثیر بگذارد، فضیلت و در غیر این صورت، رذیلت اخلاقی شمرده می شود؛ البته مراد و مقصود آن فعلی است که با اراده و اختیار آدمی انجام بپذیرد.

در تعیین معیار رذیلت و شناخت آن، ابتدا لازم است به این مسئله پرداخته شود که کمال حقیقی انسان در چیست؟ در صورتی امری رذیلت و فعلی غیر اخلاقی شمرده می شود که مانع از رسیدن به کمال لایق و واقعی انسان باشد و موجب انحطاط روحی و اخلاقی و شقاوت او گردد و انسان را از مسیر انسانیت دور نماید. به فرمایش قرآن کریم «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (اعراف/۱۲۹) گردد. بهترین معیار شناخت فضایل و رذایل اخلاقی رجوع به منبع وحی می باشد.

نیاز به یادآوری است که این اثر بخشی، یا به طور مستقیم صورت می پذیرد و یا زمینه را برای نیل انسان به سوی کمال یا شقاوت فراهم می سازد. حال از آن جا که کمال نهایی انسان رسیدن به قرب خدا و بهره‌وری از صفات پروردگار است؛ هرآنچه انسان را از مقصد و مسیر منحرف نماید و از توجه به خدای متعال باز دارد، رذیلت اخلاقی به حساب می آید؛ مانند: خودخواهی، پیروی از هوای نفس، عجب و خودبینی، کبر و نخوت، دروغ، حسد و بخل، حب دنیا، غیبت، تهمت، ریا و هر گناه و نافرمانی ای که خدای متعال نسبت به آن غضب می نماید.

۲-۴. اسلوب معادله

اصطلاح اسلوب معادله، برای اولین بار توسط دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی مطرح شده است. استاد شفیعی کدکنی در این خصوص می گوید: «اسلوب معادله را من بعمد ساختم ام برای استفاده در سبک شناسی. بعضی آن را تمثیل خوانده اند. برای اینکه با ارسال المثل و تمثیل اشتباه نشود، عمداً این اصطلاح را به کار می برم... اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آن ها را حتی معنأً (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند. در صورتی که در اغلب مواردی که به عنوان تمثیل ذکر شده است این استقلال نحوی مورد بحث و توجه قرار نگرفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶). به عبارتی دیگر منظور وی از اصطلاح اسلوب معادله همان است که پیش از او ارسال المثل یا تمثیل نامیده می شده است.

شاعران در اسلوب معادله، دانشی را در یک مصراع بیان و در مصراعی دیگر دلیل—ی برای آن می آورند. به عبارتی دیگر در شعر، مصراع دوم در حکم مصداق و نمونه ای برای مصراع اول هست و مطلب معقول که نظر شاعر است، معمولاً در مصراع اول آورده می شود و مطلب محسوس در مصراع دوم، اما همیشه این طور نیست و گاه جای آن ها عوض می شود. پس می توان جای دو مصراع را عوض کرد یا میان آن ها مساوی گذاشت یا از عبارت (همان طور که) در بین دو مصراع استفاده کرد.

۲-۵. رذائل اخلاقی در دیوان صائب

صائب، شاعری مردمی است که به نیروی خیال و ذوق شاعرانه تصویرهایی پدید آورده است و در متن و بطن این تصاویر خیالی و ذهنی، نکات ارزشمند اخلاقی، اجتماعی و ... را گذاشته است و پیام خود را به شیوه های دلپذیر از جمله اسلوب معادله به گوش جان خواننده می رساند.

صائب، با غزلیات اخلاقی و عرفانی خود، ما را به سیر در آفاقی فرا می خواند که بینش و بصیرت، و عبرت و معرفت، ره آوردهای این سفر روحانی است. دیوان صائب را که ورق می زنیم در هر گوشه و کنارش شمیم خوش قرآن به مشام می رسد. هر شعر و غزلش و هر بیت و مصراعش اشاره به آیه ای از قرآن دارد. مفاهیم اخلاقی که در شعرهایش دیده می شود برگرفته از آیات قرآن است. صائب بنا به توان و وسع دید خویش، کوشیده است تا در جای جای دیوانش آن وظیفه دینی و وجدانی را که بر دوش خویش احساس کرده است؛ در قالب مصداق های بسیار زیبا از زندگی روزمره مردم برگرد و به زبان خود آن ها بیان کند.

شعر صائب نیز بخشی از ادبیات تعلیمی ماست و در درون خود حکمت های اخلاقی فراوانی نهفته دارد. این باعث شده که بسیاری از ابیات صائب در قالب پند و اندرز رواج یابد.

در اندیشه صائب دو نوع اخلاق وجود دارد: اخلاق آرمانی و اخلاق عملی. ذهن صائب اساساً آرمان گراست و آنچه می خواهد بسازد ناکجا آبادی است که در آن عاطفه و محبت و ذوق و صفا حکومت می کند. در دنیای آرمانی او، انسان مختار است نه مجبور، ایثارگر است، بلند همت است، با صحبت و نصیحت می توان انسان ها را به راه آورد، دوستان، یکدل و صافی ضمیرند و آنچه بایسته دنیای نیکان و شهر نیکان است در ضمیر او رفت و آمد دارد. در آنجا عشق پاک، فرمان می راند و هوس را در آن راهی نیست.

نگارنده سعی کرده است ابتدا، تعاریفی از رذیلت های اخلاقی را که صائب به آن ها اشاره نموده است؛ بیاورد. سپس در هر موضوع، تمامی ابیات را از دیوان صائب استخراج نماید ولی برای جلوگیری از اطاله ی کلام در مقاله ی حاضر به ذکر دو یا سه بیت اکتفا می شود.

۲-۶. بخل

بخل در لغت به معنای تنگ چشمی و امساک است و در برابر «سخاوت» به کار می رود (معین، ۱۳۸۱). «بخل از مهلکات و از بدترین صفات شناخته شده است» (سجادی، ۱۳۸۹). بخل در معنای عرفانی، از صفات رذیله ای است که «فرد را از کمک به دیگران باز می دارد و مانع از جود و بخشش او می شود و اگر نعمتی به کسی رسد، او را ناخوش می سازد» (همان، ۱۳۸۹). در قرآن هم، بخل از خوی های ناپسند شمرده شده و به اجتناب از آن سفارش شده است. آیه ی «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ» (آل عمران/۱۸۰). و کسانی که به آن چه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می ورزند هرگز تصوّر نکنند که آن برای آنان خوب است بلکه برایشان بد است. صائب نیز در اشعارش بخل و خست را از جمله رذایل اخلاقی می داند و بسیار زیبا مقام این گونه افراد را همسان با برگ کاه و ابر بی نم گرفته است.

از خسیسان چاره نبود مردم بگزیده را

می شود گاهی به برگ کاه حاجت، دیده را

(صائب، ۱۳۷۰)

بخیلان را به آهی ریزد از سلک جمعیت

پریشان می کند اندک نسیمی ابر بی نم را

(صائب، ۱۳۷۰)

می خلد در دیده ها دستی که از ریزش تهی است

خشک چون گردد رگ ابر بهاران نشترست
(همان)

۲-۷. تن پروری

تن پروری در شعر بسیاری از شاعران مورد نکوهش قرار گرفته است. صائب نیز هم پای دیگر شاعران این خوی ناپسند را مورد نکوهش قرار داده است. صائب معتقد است که تن پروری و عشرت طلبی در دنیا، سدّ راه آخرت است و نمی‌توان بدون تلاش و زحمت در دنیا، به رحمت و راحت آخرتی نایل آمد.

آه هوا پرست به مقصد نمی‌رسد

نتوان زدن به تیر هوایی نشانه را

(همان: ۳۶۳)

صائب معتقد است که انسان تن پرور هیچ‌گاه به اهدافش نمی‌رسد و تن پروری و تنبلی، غفلت به دنبال دارد. همان‌طور که آب نیز اگر در جایی راکد بماند؛ تغییر رنگ و بو به دنبال دارد.

زنگ غفلت لازم تن پروری افتاده است

سبز گردد از روانی چون بماند آبها

(همان: ۱۵۳)

۲-۸. حرص و طمع

حرص در لغت به معنی «علاقه شدید» و یکی از اخلاق ناپسند و رذیله است که انسان را به گرد آوردن آن چه بدان نیاز دارد بر می‌انگیزد. حرص در نظر اهل ریاضت «عبارت است از طلب چیزی و کوشش در رسیدن به آن چیز» (تهانوی، ۱۸۶۹م). ملّا مهدی نراقی گوید: «حرص بیابانی است تاریک و بیکران و درّه‌ای بس عمیق که ژرفای آن ناپیداست. هر که در آن گرفتار آمد گمراه و نابود شد و هر که در آن افتاد به هلاکت رسید و باز نگشت» (مجتبوی، ۱۳۶۶). صائب معتقد است که در این حیات دنیوی که گران باری‌های ناشی از گردش روزگار به آدمی تحمیل می‌شود، نباید در دام تعلّقات گرفتار آمد و بر سنگینی بار خود افزود. خوشحال سبکبارانی که در دل نیستن به این دنیا تردیدی به دل راه نمی‌دهند. صائب به جنبه‌هایی از حرص مانند حرص در مال اندوزی، حرص بر روزی، حرص در کهن سالی و... اشاره کرده است.

پیر را حرص دو بالا شود از رفتن عمر

بیشتر گرم کند جستن گو، چوگان را

(صائب، ۱۳۷۰)

تشنه تر گردند از نعمت تهی چشمان حرص

آب هیهات است سازد سیر، چشم چاه را

(صائب، ۱۳۷۰)

درخانه‌های کهنه بود مور و مار بیش

حرص و امل به طینت پیران فزونتر است

(همان)

۲-۹. خشم

خشم در لغت به معنای غضب و قهر آمده است (معین، ۱۳۸۱). صائب خشم و غضب را با توجه به اینکه نتیجه ای در بر ندارد، کاری عبث و بیهوده می پندارد و مخاطبش را از آن بر حذر می دارد. در نظر صائب حاصل خشم و غضب چیزی جز خوار شدن و خفت نیست همانگونه که آشفتن دریا نیز حاصلی جز کف نخواهد داشت.

به جز خفت ندارد حاصلی خشم و غضب صائب
به غیر از کف چه از آشفتن دریا شود پیدا؟

(صائب، ۱۳۷۰)

در ردّ سایلند بزرگان زبان دراز

باشد دلیر، کوه گرانسنگ در جواب

(همان)

۲-۱۰. خود پسندی و عیب جویی

«خودبینی، خودخواهی و در خود نگرستن است که مغایر با خدایینی است و از آداب سلوک، خود آرا [نگرستن است]» (سجادی، ۱۳۸۹).

«عیب جویی» یکی از صفات زشت انسان‌های غافل و خودشیفته است که چشم به عیب دیگران دارند؛ ولی از عیوب خود غافلند. صائب، برای تبیین این مقوله، تمثیلی بهتر و جامع‌تر از «طاووس» نیافته است.

طاووس با همه زیبایی حیرت‌انگیز پر و بال خود - که رنگین کمانی از زیبایی‌ها است - اگر گاهی نگاهی به پای زشت خود می‌کرد، این‌قدر با گشودن پر و بال، زیبایی‌های خود را بر رخ این و آن نمی‌کشید. صائب، از این تمثیل به این نتیجه می‌رسد که نعمت‌های خداوندی و زیبایی‌هایی که خداوند در فطرت ما انسان‌ها قرار داده است، نباید حجاب راه ما شود و ما را در دام تکبر و خودنمایی گرفتار کند؛ بلکه باید از این نعمت‌ها در پیمودن مسیر کمال استفاده کرد و عیب‌های خود را بر طرف ساخت. در نظر صائب از خود آرا و مغرور نباید انتظار بصیرت و آگاهی داشت؛ زیرا وی بیشتر به خود می‌نگرد و از دیگران و کمک به آن‌ها غافل است. همان‌گونه که طاووس هم به خاطر زیبایی پر و بال از دیدن عیب‌های خود غافل است.

از خود آرایان نمی باید بصیرت چشم داشت

عیب پیش پا نیاید در نظر طاووس را

(صائب، ۱۳۷۰)

داس دایم در کمین خوشه‌های سرکش است

آسمان دارد پی گردنکشان شمشیر را

(صائب، ۱۳۷۰)

۲-۱۱. زهد خشک

زهد در لغت یعنی پارسایی، پرهیزگاری و اعراض از دنیا (معین، ۱۳۸۱). «در آنچه که نسبت به آن زهد ورزیده می شود اختلاف است. بعضی آنرا دینار و درهم دانند، برخی قوت و غذا و شراب، بعضی دیگر گویند: «زهد یعنی ترک نعمت دنیا و آخرت و بی رغبتی بدان... بیشتر اقوال مشایخ در تعریف زهد، از جهت تمییز مدعیان از صادقان مشتمل است بر وجوب ترک املاک و حظوظ... زهد نتیجه حکمت و منتج علم و هدی است... زهد نتیجه حکمت از آن جهت است که حکیم کسی را گویند که بنای کارها بر اساس محکم نهد و شک نیست که زاهد به جهت اعراض از دنیای فانی و رغبت در آخرت باقی، بنای کار خود بر قاعده‌ی محکم نهاده است» (سجادی، ۱۳۸۹). صائب با زهد مخالف نیست آن چه از اشعار او می توان دریافت

مخالفت وی با زهدی است که وی آن را «زهد خشک» معرفی می‌نماید. او معتقد است حریم دل که جایگاه خداوند است سازگاری با زهد ندارد و با زهد نمی‌توان راهی به دل باز کرد، چرا که تنها راه ورود به دل عشق است و عشق با زهد خشک منافات دارد. پس تلاش زاهد را بی‌نتیجه می‌داند. قسمت زاهد از عشق را به کناره‌های ساحل شبیه می‌کند که جز کف نصیبی از آب دریا نخواهند دید.

در حریم دل به زهد خشک نتوان راه برد
روی منزل را نبیند هر که چوبش مرکب است
(صائب، ۱۳۷۰)

جز حرف پوچ، قسمت زاهد زعشق نیست
کف باشد از محیط نصیب کناره‌ها
(همان)

۲-۱۲. سرد مهری

زندگی در گروه و اجتماع، نیاز به داشتن رابطه همراه با عاطفه دارد و بدون شک نمی‌توان بدون مهر و محبت به هم، در کنار یکدیگر زیست. همان‌طور که باد پاییزی برگ‌ها را به آسانی می‌تواند از هم جدا کند؛ مردم نیز اگر مهر و محبتی نسبت به هم نداشته باشند، از یکدیگر دور خواهند شد و نسبت به یکدیگر مسئولیتی احساس نخواهند کرد... صائب به این معنی اشاره می‌کند که دل سخت و بی‌عاطفه دیگران سرد مهری و نامهربانی به دنبال دارد. و تلاش دیگران برای تأثیر گذاری در دل وی، سدی سخت و نفوذ ناپذیر در برابر دارد.

می‌شوند از سرد مهری دوستان از هم جدا

برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا

(همان)

آه را نیست اثر در دل آن سرو روان

می‌کند پیچ و خم موج چه تأثیر در آب

(همان)

آهن دلان به عجز ملایم نمی‌شوند

از اشک شمع دل نشود نرم، گاز را

(صائب، ۱۳۷۰)

۲-۱۳. ظاهر بینی

ظاهر «در برابر باطن آنچه با احساس قابل دریافت باشد» (سجادی، ۱۳۸۹). نسفی گوید: «تردید نیست که ظاهر در برابر باطن اثرها دارد و باطن هم در ظاهر اثر دارد. پس چون به ریاضات و مجاهدات بسیار در صحبت دانا، ظاهر راست شود باطن هم راست گردد. چون ظاهر و باطن راست شد، باطن در میان دو عالم پاک افتاد» (نسفی، ۱۳۶۳). صائب معتقد است همواره آن چه در ظاهر دیده می‌شود نمی‌تواند واقعیت و حقیقت را نشان دهد. هرچند انسان با داشتن روح در ظاهر از خالق خود جدا شده و به تنهایی زندگی می‌کند؛ اما چون حقیقت روح ما از خداوند است، پس ما در اصل از خالق خود جدا نیستیم و تنها جسم است که مانع این اتصال می‌شود. با آوردن تمثیل زیبایی موج و بحر می‌گوید که هر چند موج در ظاهر خود را از دریا جدا می‌پندارد و به سوی ساحل حرکت می‌کند اما در اصل موج از دریا جدا نیست.

گرچه جان ما به ظاهر هست از جانان جدا

موج را نتوان شمرد از بحر بی پایان جدا

(صائب، ۱۳۷۰)

۲-۱۴. ظلم

ظلم در لغت به معنی ستم کردن و بیداد کردن است (معین، ۱۳۸۱) ظلم در نزد عارفان «در حدّ کفر است زیرا موجب ستر عبد از حق است» (سجادی، ۱۳۸۹) و به گفته‌ی ملّا مهدی نراقی «ظلم جامع همه‌ی رذایل است... عبارت است از ضرر و اذیت رساندن به غیر، از کشتن و یا زدن یا دشنام و فحش دادن یا غیبت او کردن یا مال او را به غیر حق تصرف کردن و گرفتن و یا غیر این‌ها از کردار یا گفتاری که باعث اذیت غیر باشد». (مجتبوی، ۱۳۶۶، ج ۲) در کلام صائب، ظلم به معنی ستم آمده است که بیشتر در حقّ فرزند مظلوم و ضعیف انجام می‌گیرد، تحقیر و خوار کردن دیگران و ضرر مالی رساندن به آن‌ها از جمله موارد ظلمی است که صائب در دیوانش به آن‌ها اشاره کرده است. قرآن هم در موارد زیادی به ظلم در معنای ستم و اثرات آن اشاره کرده است. (بقره/۲۵۸، یوسف/۲۳، انعام/۲۱، شوری/۴۲ و...)

بر ضعیفان ظلم کردن ظلم بر خود کردن است
شعله هم بی بال و پر شد تا خس و خاشاک سوخت
(صائب، ۱۳۷۰)

بیگناهان در غضب حدّ گنهکاران خورند
می زنند از خشم، شیران بر زمین دنباله‌ها
(همان: ۱۵۶)

۲-۱۵. بد گه‌ری

صائب در این خصوص نیز بسیار زیبا سروده است از نظر صائب همان طور که کودکی با گزیدن پستان مادر، به جای شیر، خون نصیب وی خواهد شد و باید خون را بمکد؛ انسان بد ذات نیز اگر مشکلی برای دیگران ایجاد کند آزار آن مشکل، اول دامن گیر خود وی خواهد شد.

دایم زخوی خود کشد آزار بد گهر
خون است شیر، کودک پستان گزیده را
(صائب، ۱۳۷۰)

نتوان به سپر برد کجی از گهر تیغ
عینک ندهد فایده‌ای کج نظری را
(همان)

۲-۱۶. عذر نامقبول

عذر نامقبول آوردن از دید گاه صائب از جمله اخلاق ناپسند است. وی آوردن عذر نامقبول را خود دلیلی بر ثابت کردن کوتاهی و عیب می‌داند و خواننده را از آن بر حذر می‌دارد.

دعوی حق را کند باطل گناه بی شعور
عذر نامقبول، ثابت می‌کند تقصیر را
(همان: ۳۶)

۲-۱۷. غفلت و نادانی

غفلت در لغت به معنای « فراموش کردن، بی خبر گشتن، نادانی» (معین، ۱۳۸۱) است ملاً مهدی نراقی گوید: « غفلت عبارت است از سستی و ضعف نفس از توجه و التفات به هدف و مقصود خود، خواه آن هدف و غرض زود رس باشد یا دیر رس». (مجتبوی، ۱۳۶۶). غفلت در اصطلاح عرفان عبارت است از « غافل بودن دل از حقیقت». (سجادی، ۱۳۸۹) در قرآن بارها به تدبّر و تفکّر در آیات و نشانه های خلقت اشاره شده است و عبارات (أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ و أَفَلَا تَدَّبَّرُونَ) زینت بخش قرآن هستند. صائب نیز به این معنی اشاره دارد و می گوید که شخص غافل هم چون صید و شکاری است که بی توجه به اطراف خویش در حال گردش است و این بی توجهی و غفلت باعث می شود که بیشتر در معرض ابتلا به خطر باشد.

بلا بر اهل غفلت از در و دیوار می بارد

ز هر خاری خطر چون تیر باشد صید غافل را

(صائب، ۱۳۷۰)

بی بصیرت از سفر کردن نگردد دیده ور

کوری اعمی مثتی گردد از جای غریب

(همان)

از خدا در عهد پیری یک زمان غافل مباش

از نشان زنهار در بحر کمان غافل

(همان)

۲-۱۸. کفران نعمت

خداوند در سوره بقره می فرماید: «أَذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۲۲) نعمت هایی را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید. هم چنین در سوره ابراهیم می فرماید: «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم/۷) اگر شکر گزاری کنید نعمتم را فزونی می بخشم و اگر کفر ان نعمت کنید عذاب من بسیار سخت است). آیات بسیاری در قرآن بر این مهم تأکید دارند. صائب نیز با زبان اسلوب معادله این نکته را یاد آوری کرده است و کفر نعمت را به عنوان یک امر ناپسند معرفی کرده است.

کفر نعمت می کند رزق حلال خود حرام

طفل از پستان گزیدن می کند خون شیر را

(صائب، ۱۳۷۰)

۲-۱۹. کلام باطل

«قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يَنْذِرُونَ» (انبیاء/۴۵) (بگو: من فقط بر اساس وحی الهی شما را نصیحت می کنم و هشدار می دهم) اما آن ها که هستند وقتی که به آن ها هشدار داده می شود، نمی شنوند. صائب نیز چون بسیاری از شاعران دیگر به این نکته اشاره دارد که نصیحت آدم بد نهاد کاری عبث و بیهوده است و نتیجه ای نخواهد داشت. از نظر صائب آدم باید در جایی صحبت کند که برای سخنش شنونده ای باشد و درباره سخنی که گفتن آن فایده ای ندارد در اغلب موارد انسان را به خاموشی فرا خوانده است.

بیدار خون مرده به نشتر نمی شود

تأثیر نیست در دل بیدرد پند را

(صائب، ۱۳۷۰)

سخن پوچ همان به که نیاید بر لب

چه کمال از کف بی مغز بود ساحل را؟

(همان)

گفتگو با سخت رویان زحمت خود دادن است

می کشد آزار، دست از دل فشردن سنگ را

(همان)

ضایع مساز حرف نصیحت به غافلان

بر روی پای خفته که پاشیده است آب؟

(همان)

۳. نتیجه:

از آن چه بیان شد دریافت می شود که شعر صائب مجموعه‌ای از معارف بشری است. او بسیار زیبا به زبان عادی و با آوردن مثال هایی عینی از زندگی مردم کوچه و بازار به لطایف حکمی و تعالیم اخلاقی در شعرش بها بخشید. ارتباط و همبستگی و تأثیر پذیری او از آیات قرآنی شعر او را به درجهٔ اعلا رسانیده است. با بررسی اشعار او به جرأت می توان گفت که صائب در نقش یک آمر به معروف و یک ناهی از منکر ظاهر شده است. هر جا لازم دانسته است با اشعاری بسیار لطیف و قابل لمس و درک رذیلت های اخلاقی را به مردم شناسانده است و توصیه به اجتناب و دوری کردن از آن‌ها، سفارش کرده است.

هنر صائب تلاش برای احیای ارزش های اخلاقی آن هم با زبان مردم روزگار خود و با بهره مندی از اسلوب معادله بود. صائب

کوشید تا از اجزای طبیعت بهره ببرد و با انبوه مثال ها به سراغ دل های مردم برود و نکته به نکته اخلاق را تعلیم دهد.

صائب در جای جای آثارش در خصوص فضائل و رذایل اخلاقی با آوردن اسلوب معادله هایی بسیار دقیق بر فضائل تأکید و

به اجتناب از انجام رذائل توصیه کرده و نسبت به دیگر شاعران اخلاقی که در این زمینه سخن گفته اند، بهتر و بیشتر توانسته

است این شناخت را به خواننده انتقال نماید. آن چه باعث شده است تا شعر صائب شهرت و آوازه یابد استفاده از زبان مردم

عادی است. مخاطبش را می شناسد و از شواهد زندگی روزمره اش برای تفهیم مطالب به او کمک می کند. مطلب معقول را در

یک مصراع بیان و مثالی از زندگی روزمره اش را - همسان آن برای وی- در مصراعی دیگر بیان می کند که مخاطبش با درک

و بینش و مقایسه به این مهم دست پیدا می کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۸۱، تهذیب الاخلاق، مترجم: علیاصغر حلبی، تهران، انتشارات اساطیر
۳. امید، مسعود، ۱۳۸۱، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی _ انسانی دانشگاه تبریز
۴. انوری، حسن، ۱۳۸۳، فرهنگ روز سخن، تهران، سخن
۵. برزی، اصغر، ۱۳۷۵، شعلهٔ آواز، بناب، فرهنگ
۶. چند بهار، لاله تیک، ۱۳۸۰، بهار عجم، مصحح کاظم دزفولیان، تهران، طلایه

۷. دریاگشت، محمد رسول، ۱۳۷۱، صائب و سبک هندی درگستره‌ی تحقیقات ادبی، تهران، قطره
۸. سجّادی، سیّد جعفر، ۱۳۸۹، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری
۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۶۶، شاعر آینه‌ها، تهران، آگاه
۱۰. صائب تبریزی، محمد علی، ۱۳۷۰، دیوان صائب، محمد قهرمان، تهران، علمی و فرهنگی
۱۱. _____، ۱۳۴۵، دیوان صائب، کریم امیری فیروز کوهی، تهران، انجمن آثار ملی ایران
۱۲. طوسی، ابوجعفر بن محمد بن حسن، ۱۳۸۷، اخلاق ناصری، چاپ ششم، تهران، انتشارات خوارزمی
۱۳. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، ۱۳۸۱، احیاء علوم الدّین، ترجمه مؤیدالدّین محمد خوارزمی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۶۵، وافی، اصفهان، انتشارات کتابخانه امام علی(ع)
۱۵. کلچین معانی، احمد، ۱۳۷۳، فرهنگ اشعار صائب، ج ۱، تهران، انتشارات امیر
۱۶. مجتوبی، سیّد جلال الدّین، ۱۳۶۶، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السّعادات نراقی، تهران، حکمت
۱۷. مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۷، دروس فلسفه اخلاق، چاپ اول، قم، مؤسسه اطلاعات
۱۸. مظاهری، حسین، ۱۳۸۸، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ج اول، مترجم: محمدرضا آژیر، تهران، نشر ذکر
۱۹. معین، محمد، ۱۳۸۱، فرهنگ فارسی معین، چاپ نوزدهم، تهران، امیر کبیر
۲۰. نسفی، عزیزالدّین، ۱۳۶۳، انسان کامل، تهران، طهوری
۲۱. نفیسی، میرزا علی اکبر، ۱۳۴۳، فرهنگ نفیسی، تهران، خیّام